



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال پنجم • شماره سوم • پاییز ۱۴۰۱
Quarterly Journal of Moral Studies

Vol. 5, No. 3, Autumn 2022



تجربه اخلاقی دختران سن بالا از تجردی در مواجهه اجتماعی؛

یک مطالعه کیفی

مجید جعفریان*

 10.22034/ethics.2023.50516.1572

چکیده

گزارش‌ها حاکی از رشد فزاینده نرخ دختران مجرد سن بالا در دو دهه اخیر در ایران است. شرایط بوم‌شناختی فرهنگی نیز نشان می‌دهد که این دختران در تیررس مستقیم نگاه‌های متفاوت اجتماعی بوده و نسبت به زنان متأهل در قضاوت‌های اخلاقی جامعه در وضعیت هنجاری - اخلاقی، منطقی قرار ندارند. با این نگاه، هدف از این پژوهش پاسخ به این پرسش است که دختران به لحاظ جامعه‌شناختی چه تفسیری از تجربه اخلاقی حاصل از زیست تجردی‌شان در مواجهه اجتماعی با دیگران دارند. رویکرد این پژوهش کیفی است و از روش تحلیل مضمون برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. داده‌ها از طریق مصاحبه نیم‌ساختاریافته با ۲۰ نفر از دختران مجرد ۴۰ تا ۵۰ سال شاغل و ساکن شهر اصفهان جمع‌آوری شده که به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده‌اند. پس از تنظیم متن مصاحبه‌ها و کدگذاری داده‌ها تجربه اخلاقی دختران در مواجهات اجتماعی در ۶ مضمون سازمان‌دهنده شناسایی و در سه مقوله فراگیر «کالاشدگی جنسی»، «هویت اخلاقی ناپایدار» و «منزلت اجتماعی فروکاسته» سامان یافت.

کلیدواژه‌ها

تجربه اخلاقی، دختران سن بالا، تجردی، مواجهه اجتماعی، مطالعه کیفی.

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. | m.jafarian@isca.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۱ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۷/۲۷

■ جعفریان، مجید. (۱۴۰۱). تجربه اخلاقی دختران سن بالا از تجردی در مواجهه اجتماعی؛ یک مطالعه کیفی.

فصلنامه اخلاق پژوهی. ۵(۱۶)، ۱۰۵-۱۳۲. doi: 10.22034/ethics.2023.50516.1572

۱. مقدمه

ازدواج، امری فرهنگی و جهانی است که در طول تاریخ توانسته به مجموعه‌ای از نیازهای اساسی انسان پاسخ دهد. بقای نسل و پرورش فرزندان، تحقق آرزوی دیرین کودکی برای پدر و مادر بودن، دستیابی به عالی‌ترین سطح دوستی و صمیمیت در دوران جوانی و بزرگسالی و تقسیم کار و همکاری و همراهی در طول زندگی از اساسی‌ترین کارکردهای خانواده است. اگر جامعه‌ای بخواهد امنیت و سلامت خود را حفظ کند باید سنت ازدواج در آن برقرار شود تا هر فردی به آرامش مورد نیاز خود برسد (برای اطلاع بیشتر نک: احمدی موسوی و همکاران، ۱۳۹۴). پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند جامعه‌ای که در آن افراد عزب و مجرد زیاد باشند، با مشکلات فرهنگی و اخلاقی بسیاری روبه‌رو می‌شود (صمدی‌راد، ۱۳۸۳، ص ۴۱). از این‌رو در نگاه اسلامی «عزب‌ها بدترین‌های امت قلمداد شده‌اند» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲۲۲). با این حال، به رغم تأکیدهای مذهبی و اجتماعی امروزه به میزان زیادی تجردزیستی افزایش یافته است. تغییر فرم خانوادگی موجب کاهش تعهدات اخلاقی مسئولانه و افزایش همزمان فردگرایی خودخواهانه در جوانان و تمایل آنها به مجردزیستی شده است (برای اطلاع بیشتر نک: مداحی و همکاران، ۱۴۰۰). با این نگاه، «فردگرایی آیین یا اصول اخلاقی خواهد بود که منافع و علایق فرد را برتر از جمع می‌شمارد. احساسی است که بواسطه آن هر عضو جامعه از خانواده و دوستان خویش کنار می‌کشد و نوع معینی از جامعه را تشکیل می‌دهد که در آن احترام اندکی به سنت‌ها گزارده می‌شود» (رمضانی و قلناش، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳).

از سوی دیگر، آمارها در ایران نشان می‌دهد «تعداد زنان هرگز ازدواج نکرده در تمام گروه‌های سنی بعد از ۴۰ سال بیشتر از مردان هرگز ازدواج نکرده در این گروه‌های سنی است. این در حالی است که تقریباً در تمام گروه‌های سنی زیر ۴۰ سال تعداد زنان هرگز ازدواج نکرده کمتر از مردان با این ویژگی بوده است» (سالنامه آماری سازمان ثبت احوال کشور، ۱۴۰۰، ص ۲۴۲). در واقع، به طور تقریبی، دختران دهه‌های ۶۰ نسبت به دهه‌های ۷۰ و ۸۰ از یک سرعت بسیار بحرانی در مجردماندن و افزایش سن بالا برخوردار بوده و مفهومی تحت عنوان دختران «در خانه مانده»^۱ را ایجاد کرده است. طبیعی است این رویه با آنچه مورد انتظار نقش‌ها و انتظارات جامعه است، در

۱. ریگون، معتقد است مفهوم دختران در خانه مانده (Spinster) به آن دسته از دخترانی اطلاق می‌شود که ازدواج نکرده، جوان نیستند و بعید به نظر می‌رسد که هرگز شرایط ازدواج را در آینده تجربه کنند (Regon, 2019).

تضاد خواهد بود. به طور مثال، اگر چه ازدواج در ایران نظیر کشورهای هم‌چون هند اجباری نیست و متأهل نشدن ننگ قلمداد نمی‌شود، اما در هر صورت زندگی بدون داشتن یک همسر دائمی به ویژه برای دختران سن بالا دست‌کم در مناطق روستایی و قومیتی یک پدیده غیرقابل پذیرش است. افزون بر این، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که از یک‌سو مردان مجرد نسبت به زنان مجرد از جایگاه برجسته‌تری برای حضور در مراسمات، آیین‌ها و جشنواره‌های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی برخوردارند. از سوی دیگر، بر اساس قانون‌ها و آیین‌های مدنی به دلیل اجبار دختران به ازدواج بین مردان مجرد و متأهل با زنان مجرد شکاف جنسیتی عمیقی وجود دارد. به این معنا که درصد رعایت عدالت اجتماعی و اخلاقی در خصوص مردان مجرد بیش از ۳۵٪ بالاتر از زنان مجرد بوده است. همچنین مردان مجرد بیشتر از زنان مجرد برای تصاحب مناسب سیاسی و اجتماعی از سوی جامعه حمایت شده‌اند (Beri & Beri, 2013, p. 856). این نوع نگاه به دختران سن بالا، افزون بر اینکه لایه‌های غیر اخلاقی عمیقی بین مردان و زنان مجرد ایجاد خواهد کرد، می‌تواند زنان مجرد را تحت تأثیر رفتارهای جامعه به انزوای اجتماعی سوق داده و مشکلاتی برای آنها در برخوردها و مواجهه اجتماعی ایجاد کند. در این پژوهش با تکیه بر رویکرد کیفی و الهام از یک مبنای نظری مشترک در جامعه‌شناسی و اخلاق استدلال می‌شود که اساساً دختران سن بالا به لحاظ جامعه‌شناختی چگونه تجربه‌های اخلاقی حاصل از زیست تجردی‌شان در مواجهه اجتماعی با دیگران را بر ساخت می‌کنند. منظور از اخلاق در این پژوهش نیز «ذاتی به عنوان مجموعه‌ای کوچک از سازه‌ها و برساختی اجتماعی به عنوان مجموعه‌ای از فضایل درهم‌تنیده است» (Haidt & Joseph 2004, p. 64).

در چنین دیدگاهی، اخلاق از عناصر غیر یکپارچه متمایز تشکیل شده که از ترکیب اخلاق‌های مختلف اجتماعی حاصل خواهد شد. در واقع، اخلاقی بودن و اخلاقی زیستن به مجموعه کنش‌هایی اطلاق می‌شود که بر مبنای قواعد هنجاری مشترک و فراگیر رخ می‌دهد. از این‌رو، اخلاق از مولفه‌های ارزشی و هنجاری ایجاد خواهد شد که «من» و «دیگری» آن را بر اساس ایدئولوژی‌های انسانی و دینی ایجاد کرده و تلاش می‌کنیم وجه مشترکی از آموزه‌های اخلاقی برای به‌زیستی در روابط انسانی و حوزه عمومی به دست دهیم.

به طور کلی، مداحی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «مسئله تجرد: سوژه و زیست‌جهان نو پدید دختران شهر تهران» که با هدف کشف تفسیر و دلایل دختران شهر تهران از انتخاب مجرد زیستی و رویکردی کیفی و مصاحبه با ۳۵ نفر از دختران ساکن شهر تهران انجام



شده است. آنها در تحلیل داده‌ها به ۱۱ مقوله اصلی از جمله ترجیح‌رهایی و آزادی، حداکثرسازی منفعت و فردمحوری، گذران اوقات فراغت در قالب مدرن، شرایط ایجابی مشاغل جدید و مجازی، زمینه‌های مدرن زیست‌جهان، سیالیت روابط با دیگران، بازاندیشی بدن و اهمیت آن، گزینش انزوا و تنهایی، بی‌اعتمادی و بدبینی نسبت به مردان، تهران و آرمانش‌هر مجردان، ترس از شکست و طلاق و یک مقوله هسته، یعنی «تجرد: زیست‌جهانی چندوجهی» دست یافته‌اند. یافته‌های مقاله بر این دلالت داشتند که دختران مجرد در انتخاب زیست‌جهان خود تبدیل به عاملان و کنشگرانی فعال شده و پس از آن دست به انتخاب می‌زنند.

غیاثوند و حاجیلو (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تجرد زیستی جوانان: پانومیم دختران مجرد در ایستار ازدواج» به دنبال مطالعه فهم تجربه تجردزیستی دختران و زمینه‌ها و چالش‌ها آن نشان دادند که فرایند تصمیم‌گیری دختران در معرض فرصت‌های ازدواج، در چهار صحنه ایستار بازگو نکردن ازدواج، ایستار بازی‌ندادن/بازی‌نکردن دختران برای ازدواج و ایستار بازماندن از ازدواج قابل‌سنخ‌بندی بوده و فرایند عزب ماندن، چالش‌هایی را در قالب تداوم نفس اجتماعی با پیگیری پیشرفت حرفه‌ای، ستایش پرهیزگاری، رها کردن کاکتوس زندگی و وحشت سالمندی به همراه خواهد داشت.

نتایج پژوهش رمضانی و قلتاش (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «تجربه زیسته دانشجویان دکتری دانشگاه کردستان در بازماندگی از ازدواج» نشان داد تحولات اجتماعی-فرهنگی، عوامل اقتصادی، عوامل خانوادگی، عوامل مربوط به شرایط شغلی، عوامل فردی و عوامل دولتی-حکومتی عوامل مؤثر بر تأخیر و بازماندگی از ازدواج دانشجویان بوده و پیامدها و تبعات تأخیر در ازدواج دارای پیامدهای منفی و پیامدهای مثبت است که پیامدهای منفی فرعی/شخصی، اجتماعی/فرهنگی؛ خانوادگی؛ اقتصادی؛ سیاسی و فردی است و پیامدهای مثبت تنها شامل پیامدهای فردی می‌شود. کرمی قه‌می و پاپی‌نژاد (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی تک‌زیستی دختران» نشان دادند که زمینه‌های نامساعد خانوادگی (از بین رفتن خانواده مبدأ و ناکارآمد بودن آن)، زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی (نظیر بالا رفتن سن ازدواج دختران، تجربه مهاجرت تحصیلی، تأثیرپذیری از گروه همسالان) و نیازهای اقتصادی از مهم‌ترین بسترهای موجود و زمینه‌ساز اقدام به تک‌زیستی اجباری دختران جوان است.

در بخش منابع خارجی سوفیان هر و آخ^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «نگرش دانش‌آموزان

1. Sofian Herouach

نسبت به دختران مجرد سن بالا به بررسی عوامل پشت پرده و نوع ادراک و ذهنیت دانش آموزان نسبت به این نسخ از دختران پرداخته است. هر و آخ ثابت کرد ۵۱ درصد پاسخ دهندگان بر این باورند که جامعه، مجرد سن بالا را کسانی می داند که هرگز برای آنها موقعیت ازدواج پیش نیامده و تحصیلات و شغل خود را به ازدواج ترجیح داده اند. نتیجه اصلی این مطالعه نشان می دهد که ۵۳ درصد از پاسخ دهندگان بر این باورند که «انزوا» و «شرمساری» از تأثیرات اصلی غیر اخلاقی تجردی است که گریبان گیر دختران مجرد سن بالا شده است.

موخوپادهای جی.^۱ (۲۰۱۶) در مطالعه خود درباره زنان مجرد هندی آنها را به سه دسته مطلقه، بیوه و هرگز ازدواج نکرده تقسیم کرده و نسبت آنها را با ایده مردسالاری در هند مورد بررسی قرار داده است. او معتقد است، این سه سنخ زنان هنوز تارهایی از سلطه مردسالاری فاصله دارند. به باور موخوپادهای، اگر چه زنان مجرد در هر زمینه و فعالیتی با آزار و اذیت اجتماعی و روانی مواجه اند، اما زنانی که هرگز ازدواج نکرده اند، در چشم جامعه به عنوان یک بدشانس، دارای اخلاقی سست و البته، یاغی شناخته می شوند. باجون^۲ (۲۰۱۶) در مطالعه ای با عنوان «مشکل با دختران مجرد: انتخاب، مسئولیت پذیری و تغییر اجتماعی» از مدل هژمونی جنسیتی برای درک این که چگونه و چرا انتخاب تجردزیستی ممکن است منجر به مشکلات اخلاقی برای زنان شود استفاده کرد. باجون با پذیرفتن این ایدئولوژی که ازدواج و خانواده یک اصل مهم در جوامع است، بر این باور است که هویت زنان مجرد برهم زننده نظم جنسیتی و روند هنجاری است که بواسطه تشکیل خانواده در جامعه ایجاد می شود.

فیلمور پی.^۳ (۱۹۹۱) در پژوهشی با عنوان «زنان مجرد: تجرد و کنترل اجتماعی» موقعیت اجتماعی دختران مجرد را مورد بررسی قرار داده است. او در این مطالعه خاطر نشان کرده است که دختران مجرد نه تنها در زندگی خود با مشکلاتی مواجه اند، بلکه باری بر دوش اعضای خانواده خود هستند. دختران مجرد به دلیل این که جزء اقشار اجتماعی خاص در جامعه تلقی نمی شوند، از جایگاه محدودتری نسبت به زنان متأهل برخوردارند.

کریشناکوماری^۴ (۱۹۸۷) در پژوهشی به بررسی جایگاه اجتماعی دختران مجرد هندی پرداخته است. او به این موضوع اشاره کرده که دختران مجرد با مشکلات خانوادگی مواجه اند.

1. Jyoti Mukhopadhyay
2. S. Budgeon
3. P. Phillimore
4. N. S. Krishnakumari



آنها همچنین با تعارضات درونی و همچنین تعهد کاری که مسئله اخلاقی مهمی در هند تلقی می‌شود به عنوان یک زن مجرد در محل کار خود مواجه‌اند. همان‌طور که مشخص است در دسته نخست مطالعات که با زبان فارسی به بررسی و تحلیل نگاه و تفسیر دختران مجرد پرداخته‌اند به تجربه اخلاقی آنها اشاره نشده است.

تمایل این دسته آثار به یک نگاه صرفاً جامعه‌شناختی و برجسته‌کردن جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی تجردی دختران و بوده و البته، به نگاه‌ها و علت‌های ایجاد این پدیده اشاره کرده‌اند. شاید دلیل اصلی در عدم توجه به تجربه اخلاقی فقدان مسیری مشخص در پرداختن به سوژه‌ها بر مبنای جامعه‌شناسی اخلاق و توجه به این میان‌رشته در فضاهای آکادمیک در ایران است. به طور کلی، پژوهش‌ها در داخل ایران تجردیستی را به عنوان یک مسئله مهم قلمداد کرده و تنها متمرکز بر کشف دلایل تجردیستی است و نه برساخت تجربه‌ها از تجرد. آنچه به عنوان پیشینه خارجی احصاء شده حاکی از چند نکته اساسی درباره این پژوهش‌هاست:

(۱) این پژوهش‌ها اگر چه به آسیب‌های اخلاقی تجردی دختران مجرد سن‌بالا پرداخته‌اند، اما عمدتاً اشاره اصلی آنها به علل مجردماندن این دختران در جامعه است.

(۲) مطالعه آنها از نگاه بیرونی و برساخت‌کننده دیدگاه دیگرانی است که در ارتباط با آنها هستند نه این‌که این دختران را به عنوان کنش‌گران فعال قلمداد کرده و فهم آنها را از تجردی برساخت کنند.

(۳) اگر چه از رویکردهای روش‌شناختی متفاوتی در آنها مورد استفاده قرار گرفته، اما وزن نگاه اخلاقی به سوژه تجردی دختران بسیار کم‌رنگ است. با وجود این وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های انجام شده این است که این پژوهش به دنبال فهم تجربه اخلاقی دختران از تفسیری است که آنها از تجردی در مواجهات اجتماعی با تکیه فرهنگ بومی در ایران دارند. ارائه تحلیلی از گفتارهای آنها که بتواند پایه بحث‌های جامعه‌شناختی اخلاق را دست‌کم در یک سوژه تعریف و تقویت کند.

با این حال، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی جامعه‌شناختی- اخلاقی به دنبال برساخت تفسیر نگاه دختران مجرد سن‌بالا و معناسازی آنها از تعاملاتشان در مواجهه اجتماعی با دیگری است؛ رویکردی که کاربست آن می‌تواند ابعاد گسترده‌تری از یک مسئله اخلاقی را با رویکرد جامعه‌شناسی در آینده رقم زند.

۲. نظریه برساخت‌گرایی؛ پیونددهنده جامعه‌شناسی و امر اخلاقی

برساخت‌گرایی^۱ از برجسته‌ترین نظریه‌ها در پیوند جامعه‌شناسی و اخلاق است (O'Neill, 2012, p. 16). رویکردی که به لحاظ جامعه‌شناختی (برگر و لاکمن) و همچنین نظریه اخلاقی (کانت و کرسگارد) در کشف و بازسازی معانی مندرج در گنش‌ها و نظم اجتماعی و اخلاقی بسیار پرکاربرد و با اهمیت است. این رویکرد در حوزه اجتماعی بر طرح موضوعات جدیدی همچون ساخت هویت‌های فردی^۲، نقش قدرت در ایجاد معناهای اجتماعی، اهمیت دادن به فعالیت‌های روزمره، به یادآوردن و فراموش کردن رویدادها به مثابه واقعیت‌هایی که به لحاظ اجتماعی تأکید می‌کند (Edwards & Potter, 2005, p. 241). در این نگاه، «جامعه به مثابه دیالتیکی بین داده‌های عینی (ساختار اجتماعی) و معانی ذهنی (آگاهی) نگریسته می‌شود، یعنی تعاملی دوسویه بین آنچه به عنوان واقعیتی بیرونی تجربه می‌شود (به طور مشخص، نهادهایی که فرد با آنها مواجه است) و آنچه که به منزله آگاهی درونی فرد به فهم درمی‌آید» (برگر، ۱۳۸۱، ص ۲۵). از این رو «جهان اجتماعی (کنش‌ها، ساختارها و نهادها)، محصول فرهنگی فراگردهای آگاهانه یا آگاهی و ذهنیت مشترک^۳ است. در حقیقت معرفت روزمره محصول خلاقیت افرادی خواهد بود که در عین حال، خودشان از وزن [و اهمیت] معرفت نهاد یافته‌ای که دیگران تولید کرده‌اند، تأثیر می‌پذیرند» (نظام‌پهرامی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۸۸).

بنابراین، در برساخت‌گرایی اجتماعی تفسیر پدیده‌های اجتماعی تابع تعاریف اعضای جامعه از این پدیده‌ها است و نه وضعیت واقعی آنها در جامعه. در واقع، کسانی که درگیر ایجاد و تغییرات یک پدیده‌اند، بهترین افراد برای ارائه تجربه و معناهای پیرامون آن هستند. بنابراین، یک پدیده از طریق تعاریف و ادراکات اعضاء مدرک همان پدیده، برساخت و معنایابی می‌شود. از سوی دیگر، برساخت‌گرایی اخلاقی یک دیدگاه فرااخلاقی و نه هنجاری درباره ماهیت حقیقت و حقایق اخلاقی است. ایده اصلی در دیدگاه برساخت‌گرایی اخلاقی، این است که حقایق و هنجارهای اخلاقی بیشتر از آن که ابژه‌ای باشند که معانی آنها از پیش تعیین شده باشند، برساختی انسانی‌اند. به بیان دقیق‌تر، برساخت‌گرایی اخلاقی «از یک سو شامل یک تم معنایی درباره جملات اخلاقی است و از سوی دیگر، یک تم متافیزیکی دارد که بر وجود و ماهیت

1. constructivisms
2. personal identities
3. common subjectivity



حقایق و ویژگی‌های اخلاقی دلالت می‌کند. در تز معنایی که متمرکز بر واقع‌گرایی کانتی است، جملات اخلاقی بیانگر یک واقعیت‌اند و درست و نادرستی گزاره‌ها از درون جملات و معنای آنها بیرون آمده و منفک از کُنش انسانی خواهد بود. برعکس در تز متافیزیکی که نئوکانتی‌هایی همچون کرسگارد بر آن تأکید می‌کنند وجود و ماهیت حقایق اخلاقی به نوعی وابسته به نگرش‌ها، توافقات، قراردادهای و مواردی از این قبیل است که انسان‌ها برای تنظیمات امور زندگی خویش بر اساس ساخت ذهنی‌شان اتخاذ می‌کنند (15, p. 2003; Shafer-Landau; 42, p. 2011; Bagnoli). بنابراین، برساخت‌گرایی ناظر به واقع‌گرایی نئوکانتی با واقع‌گرایی کانتی گرچه در برخی جنبه‌ها با یک‌دیگر مطابقت دارند، اما در اصل ایده و نفوذ آن در عمل اخلاقی متفاوت‌اند. به طور مثال، برساخت‌گرایان همانند واقع‌گرایان، توصیف‌گرا هستند. به این معنا که معتقدند جملات اخلاقی محتوای توصیفی داشته و بیانگر واقعیتی هستند که جملات اخلاقی تعیین‌کننده آن است. همچنین، برساخت‌گرایان این دیدگاه را می‌پذیرند که حقایق اخلاقی وجود دارند و معتقدند که حقایق و ویژگی‌های اخلاقی مستقل از گرایش‌ها، نگرش‌ها و قراردادهای انسانی نیستند.

با این حال، کرسگارد تفاوت مهم دیدگاه برساخت‌گرایی با واقع‌گرایی را در برداشت آنها از وظیفه و کارکرد فلسفه عملی اخلاق می‌داند. به عقیده او واقع‌گرایی اخلاقی به فلسفه عملی به عنوان یک موضوع ذاتاً نظری نگاه می‌کند که وظیفه آن پیدا کردن نوعی معرفت اخلاقی است که می‌توانیم در عمل به کار ببریم؛ در حالی که در نگاه برساخت‌گرایی وظیفه فلسفه عملی ارائه راه‌حل‌هایی برای مسائل و مشکلات اخلاقی است. با این حال، کرسگارد معتقد است «چارچوب واقع‌گرایانه که در آن حقیقت و کُنش اخلاقی به عنوان یک اصل پذیرفته شده است، (۱) در کشف حقایق یا اصول اخلاقی که دارای قوت یا اقتدار هنجاری‌اند به ما کمک می‌کنند، (۲) حقایق اخلاقی در زندگی روزمره به کار برده می‌شوند تا این نکته که ما بتوانیم خوب زندگی کنیم را به‌خوبی به ما نشان دهند و در نهایت اینکه (۳) چنین اصولی به عنوان قانون اساسی فرد عمل می‌کنند، به این معنا که این اصول، یک نهاد جمعی را قادر می‌سازند تا به عنوان عامل واحدی که کُنش‌ها به آن نسبت داده می‌شود، عمل کند و با این قانون اساسی است که موجودیت و هویت فرد برساخت می‌شود» (37, p. 2009; Korsgaard).

با این حال، به نظر می‌رسد، از ایده یان هکینگ^۱ می‌توان در تکمیل نهایی نظریه

1. ian hacking

برساخت‌گرایی اخلاقی کمک گرفت. هکینگ در دیدگاه خود به سه مفهوم احتمال‌پذیری^۱، نام‌گرایی^۲ و برون‌گرایی^۳ به منظور برساخت‌کنش اخلاقی اشاره کرده است. به نظر هکینگ:

نخستین مرحله تصدیق این احتمال در ذهن‌کنش‌گر اخلاقی است که کنش اخلاقی فرد [احتمالاً] می‌توانست کنشی متفاوت با آن باشد. این‌که کنش اخلاقی او به این شکل ایجاد یا تفسیر شده، دلیل بر ذهنیتی است که در پشت این کنش وجود خواهد داشت. نام‌گرایی این ایده است که مقوله‌ها و طبقه‌بندی‌های ما را قراردادهای زبانی تعیین می‌کند و نه ماهیت و ساختار جهان. در حقیقت، ساختارهای زبانی است که مشخص می‌کند چه جملاتی، کجا و بر اساس چه دستور زبانی تولید و چگونه به کنش‌های اخلاقی منجر شود. در نهایت، برون‌گرایی این باور را تقویت می‌کند که ما به آنچه که انجام می‌دهیم اعتقاد داریم؛ نه به خاطر دلایلی که به نظر می‌رسند، آنچه بدان اعتقاد داریم را توجیه می‌کنند، بلکه به دلیل عواملی مانند نفوذ قدرت یا منافع اجتماعی یا الزامات نهادی یا شبکه‌های اجتماعی (Hacking, 1999).

با وجود این، بر اساس نظریه هکینگ عاملان اخلاقی در جامعه دارای غلبه و قدرت جدی برای ترسیم مرزهای اخلاقی، تحمیل استانداردهای اخلاقی شامل ایدئولوژی‌های اخلاقی و تعریف فضایل اخلاقی‌اند و نقش تعیین‌کننده‌ای در برساخت تجربه اخلاقی دختران سن‌بالا دارند. از سوی دیگر، بر اساس این نظریه، این ذهن مخاطب (دختر مجرد) است که نگاه‌های دیگران را به نوعی با یک ذهنیت اخلاقی تفسیر می‌کند. در نتیجه، آنچه در برداشت‌های شخصی چنین دخترانی به عنوان یک عاملیت^۴ در زندگی روزمره از اخلاق آگاهانه دریافت شده و درک می‌شود، می‌تواند به عنوان یک امر اخلاقی نیز برساخت شود.

۳. روش پژوهش

رویکرد در این پژوهش کیفی و از روش تحلیل مضمون برای تحلیل داده‌ها استفاده شد. عمدتاً «روش تحلیل مضمون در پژوهش‌هایی استفاده می‌شود که اطلاعاتی کمی در خصوص آنها

1. contingency
2. nominalism
3. externalism
4. agency



وجود دارد و مستقل از جایگاه نظری یا معرفت‌شناسی خاصی هستند. این روش ابزار تحقیقاتی منعطف و مفیدی است که برای تحلیل حجم زیادی از داده‌های پیچیده و مفصل، می‌توان از آن استفاده کرد (به نقل از براون و کلارک؛ عابدی و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۱۵۶).

در همین راستا، سوژه‌بودگی دختران مجرد سن بالا برای دختران؛ به این معنا که بالارفتن سن برای آنها یک مسئله اجتماعی است، دغدغه‌مندی و صراحت در گفتار و ارائه منطقی تجربه‌های اخلاقی و درک مسئله در قالب یک فهم اخلاقی از برجسته‌ترین شاخص‌ها برای انتخاب مشارکت‌کنندگان بود. همچنین، دخترانی انتخاب شدند که در بازه سنی ۴۰ تا ۵۰ سال قرار داشته و شاغل بودند. علت تعیین این بازه زمانی آمارهای رسمی دختران ازدواج‌نکرده در ایران (نک: سالنامه آماری سازمان ثبت احوال کشور، ۱۴۰۰، ص ۲۴۲) و دلیل انتخاب شاغلین نیز، فرصت بیشتر آنها برای مواجهه اجتماعی با دیگران بوده است. برای گردآوری اطلاعات نیز از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. «مصاحبه‌هایی که از تمام پاسخ‌دهندگان، پرسش‌های مشابه پرسیده می‌شود، اما آنها آزادند که پاسخ خود را به هر طریقی که می‌خواهند پاسخ دهند. البته، در راهنمای مصاحبه جزئیات مصاحبه، شیوه بیان و ترتیب آنها ذکر نمی‌شود. این موارد در طی فرایند مصاحبه تعیین می‌شوند» (بی، ۱۳۸۴، ص ۶۰۰).

جدول (۱): ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	سن	تحصیلات	علت تجردی
۱	۴۳	کارشناسی ارشد	عدم تمایل شخصی
۲	۴۰	دیپلم	طلاق والدین
۳	۴۲	کارشناسی	بی‌اعتمادی نسبت به مردان
۴	۴۸	دکترای تخصصی	عدم خواستگار مناسب
۵	۵۰	دیپلم	مخالفت و بهانه‌گیری پدر
۶	۴۵	دکترای تخصصی	اولویت تحصیل
۷	۴۸	لیسانس	ترس از آینده
۸	۴۷	فوق دیپلم	سرنوشت
۹	۳۷	دیپلم	بهانه‌گیری‌های شخصی بی‌منطق

ردیف	سن	تحصیلات	علت تجردی
۱۰	۴۳	دکترای تخصصی	اولویت کار و شغل
۱۱	۴۵	کارشناسی	داشتن خواهر بزرگتر
۱۲	۵۰	دیپلم	مشکلات مالی خانواده
۱۳	۴۴	کارشناسی ارشد	کمال‌گرایی
۱۴	۴۷	کارشناسی ارشد	رقابت‌های خانوادگی و فامیلی
۱۵	۳۵	حوزوی	مهاجرت اجباری
۱۶	۴۵	دکترای تخصصی	دغدغه‌مند نبودن
۱۷	۴۱	کارشناسی ارشد	فوت زود هنگام والدین
۱۸	۴۰	حوزوی	نبود همکفو به لحاظ اعتقادی
۱۹	۴۲	کارشناسی	دو فقره طلاق خواهران
۲۰	۴۰	دیپلم	عدم جایگاه درست خانوادگی



در ابتدای مصاحبه و پیش از طرح هر گونه سؤالی، هدف پژوهش برای مشارکت‌کنندگان بیان گردید و تأکید شد که از مصاحبه‌ها تنها برای مقاصد پژوهشی استفاده می‌شود و مشخصات افراد به هیچ وجه در گزارش‌های تحقیق و مقالات افشا نخواهد شد. بنا بر مسئله اصلی پژوهش، ابتدا از مشارکت‌کنندگان پرسیده شد «به عنوان یک دختر مجرد سن بالا در برخوردهای اجتماعی با او چه تجربه اخلاقی برای آنها حاصل شده و چه تفسیری از آن دارد؟»

در فرایند پاسخ، صدای مشارکت‌کنندگان با اجازه آنها ضبط و در کنار پاسخ‌ها، یادداشت‌هایی نیز توسط نویسنده فراهم شد. پس از پیاده‌سازی گفتارها متن مصاحبه‌ها در چند مرحله بازخوانی شد. بازخوانی‌های مکرر به استخراج گزاره‌های اصلی منجر شد. برای تجزیه و تحلیل نقل قول‌های اصلی از روش شبکه مضامین آتراید-استرلینگ^۱ استفاده شده است.

به عقیده استرلینگ، آنچه شبکه مضامین عرضه می‌کند «نقش‌های شبیه تارنما به مثابه اصل سازمان‌دهنده و روش نمایش است. شبکه مضامین بر اساس روندی مشخص پایین‌ترین سطح

1. attride-stirling

قضایای پدیده را از متن بیرون می‌کشد (مضمون پایه)؛ سپس با دسته‌بندی این مضامین پایه‌ای، تلخیص آنها به اصول مجردتر و انتزاعی‌تر دست پیدا می‌کند (مضامین سازمان دهنده)؛ در قدم سوم این مضامین عالی در قالب استعاره‌های اساسی گنجانده شده و به صورت مضامین حاکم بر کل متن در می‌آیند (مضامین فراگیر). سپس این مضامین به صورت نقشه‌های شبکه تارنما، رسم و مضامین برجسته هر یک از این سه سطح همراه با روابط میان آنها نشان داده می‌شود» (به نقل از استرلینگ؛ درخشه و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۵۴-۵۵).

در همین راستا، نخست با رفت و برگشت بین مضامین پایه، بعضی از مضامین تکراری حذف و با در نظر گرفتن ارتباط معنایی و قرائن موجود بین آنها، مضامین سازمان دهنده شناسایی شد و در یک قالب مسنجم‌تری تارنمای مفهومی بر اساس مسئله پژوهش، یعنی تجربه اخلاقی دختران سن بالا از تجردی در مواجهه اجتماعی تدوین شد. برای تأیید روایی اطلاعات نیز از تکنیک کنترل اعضاء استفاده شد. این تکنیک «از طریق تحلیل‌های داده‌ای و نتایج آن به پاسخ‌گویان ارائه می‌شود تا از واکنش‌های آنان در مرحله گزارش نوشته‌ها آگاهی حاصل آید» (عباس‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۴). از این رو، در بازشناسی مقولات و اطمینان از طی شدن مسیر منطقی، یافته‌ها به مشارکت‌کنندگان ارائه و نظر آنها دریافت شد. سپس، اشکالاتی که آنها به فرایند کشف وارد می‌دانستند، یادداشت و در جلسه‌ای مشترک بازبینی شد. در نهایت، مستندات به دست آمده با استفاده از نظر مشارکت‌کنندگان قطعی شدند و همین مسئله، اطمینان‌پذیری داده‌ها و امکان تأیید آنها را فراهم ساخت (جعفریان، ۱۴۰۰، ص ۵۷).

جدول (۲): مضامین پایه، سازمان دهنده و فراگیر بر اساس تحلیل مضمون مصاحبه‌ها

مضامین فراگیر	مضامین سازمان دهنده	نمونه مضامین پایه	نمونه گفتارها
کالاشدگی جنسی	انگاره جنسی در نگاه مردان	ابراز احساسات در نخستین مواجهات وجود باکره‌گی انگیزه بیشتر برای ارتباط جنسی، پیشنهاد جنسی به عنوان نخستین درخواست، تلاش برای جلب نظر و توجه جنسی،	چون سن من بالاس و یه دخترم خیلی وقتا شده یه طوری با آدم برخورد میشه که حس میکنی تنها طرف به دنبال یه ارتباط جنسیه؛ حالا با یه مبلغی حدقلی.

مضامین فراگیر	مضامین سازمان دهنده	نمونه مضامین پایه	نمونه گفتارها
		عدم ارتباط پیشینی، پیشنهاد مبلغ برای یک ارتباط ساده، اصرار و پافشاری بر ارتباط پنهانی	عمدتاً تجربه من اینو میگه که مردها پشت این پیشنهادشون به یه دختری مثل من صرفاً دنبال یه تجربه جنسی با یه خانم باکره هستند و این که قبلاً با کسی در ارتباط جنسی نبوده باشه و البته، کسی هم ندونه.
عدم مسئولیت پذیری اخلاقی مردان		عدم توجه به وضعیت زندگی دیگری، عدم توجه به حرمت و شأن یک دختر، اعمال نفوذ و قدرت مردانه در دسترسی آسان، تمتع جنسی نه بر پایه حقوق، بلکه بر مبنای عشق	مجرد بودن دخترای مثل من توی این سن این قدرت رو در مردها ایجاد کرده که میخوان به سادگی دسترسی بهت پیدا کنند، تورو مال خودشون کنند بدون این که فکر کنند این دختر هم یه قلب داره و یه دل و یه احساس. این که برای مثال، مننه دختر در چه وضعیتی قرار دارم اصلاً برای اون آدم مهم نیست، یعنی ارتباط جنسی رو بدون هیچ تعهدی میخواد و این خیلی منو آزار میده.
هویت اخلاقی ناپایدار	شرمساری اخلاقی	عامل و شرمندگی والدین در جامعه، احساس خجالت زدگی در مواجهه با دیگری، احساس گناه و تقصیر، عدم حضور در	میدونید یکی از چیزهایی که همیشه منو آزار میده اینه که خب الان پدر و مادر من خیلی پیر شدن و حس





مضامین فراگیر	مضامین سازمان دهنده	نمونه مضامین پایه	نمونه گفتارها
		مجامع رسمی خانوادگی و اجتماعی وجود دوراهی های ناگوار، عدم مطابقت خواسته قلبی با آنچه اتفاق افتاده، عدم تحقق انتظارات و توقعات خانواده	میکنم اونا به خاطر این که من نتونستم یا نخواستم یا اونا نتونستن منو شوهر بدن توی فامیل و آشنایان سرافکنده بشند و من از این بابت خیلی خودمو سرزنش میکنم. احساس میکنم کاری کردم که سبب سرافکندگی اونا بشم اونم نه یه روز و دو روز، بلکه برای یک عمر
تزلزل در شخصیت اخلاقی	ضعف در عزت نفس، عدم احساس تعلق به خود، ترس از ابراز نیاز به دیگران، عدم ثبات شخصیتی در مقابل دیگران، افزایش حس تنهایی، درودل کردن های بی مورد، بی ارادگی در حل مسائل فردی، عدم اقتدار در کنترل امور و کارهای اجتماعی، کندی در پیگیری حقوق جاری خویش	من به عنوان یک دختر که حالا جامعه به اون پیردختر میگه تصورم از خودم اینه که کلا جامعه منو قبول نداره. من الان شاغلم نزدیک به ۱۵ ساله که سابقه دارم بارها شده در محل کارم یه پست مدیریتی خالی شده ولی اونو به من ندادن؛ چون دید خوبی نسبت به یه دختر مجرد نیست. همین سبب شده من حس کنم هیچی نیستم و همیشه افسوس خوردم که چرا حتی با یه آدمی که بسیار پایین تر از خودم بود ازدواج نکردم که	

مضامین مضامین مضامین مضامین	مضامین مضامین مضامین مضامین	مضامین مضامین مضامین مضامین	مضامین مضامین مضامین مضامین
ازدواج نکردی به درد منم نمیخوری و به همین خاطره که هر جا هم میریم با یه چشم دیگه به ما نگاه میشه.			

۴. تحلیل یافته‌ها

با تحلیل گفتارهای مشارکت‌کنندگان، ۳۵۰ گزاره معنادار مفهومی، ۵۵ مضمون پایه، ۶ مضمون سازمان‌دهنده و سه مضمون فراگیر کالاشدگی جنسی^۱، هویت اخلاقی ناپایدار^۲ و منزلت اجتماعی فروکاسته^۳ به عنوان مهم‌ترین تجربه‌های اخلاقی دختران سن بالا از تجردی در مواجهه اجتماعی بر ساخت شد که در زیر به تحلیل و بررسی آنها خواهیم پرداخت.



۱۲۰

۴.۱. کالاشدگی جنسی

کالاشدگی جنسی^۴ نخستین مضمون فراگیر مرتبط با تجربه اخلاقی دختران سن بالا در مواجهه اجتماعی با دیگری در جامعه است. کالاشدگی در نقد اندیشه مارکسیستی به جامعه سرمایه‌داری و با توجه به تعارضات موجود بین پرولتاریا^۵ و بورژوا برجسته شد و البته، لوکچا با توجه به سازه‌های اصلی در نظریه مارکسیستی، آن را بسط داد. بدون تردید، «نابرابری جنسیتی هسته اصلی در کالایی‌شدن جنسی زنان در نظام سرمایه‌داری است. در بسیاری از کشورهای جهان زنان مدارک تحصیلی بالاتری نسبت به مردان دریافت می‌کنند، نیمی از نیروی کار را تشکیل می‌دهند و تعداد آنها در نقش‌های رهبری در حال افزایش است. با این حال، اگر چه پیشرفت وجود دارد، اما جامعه سرمایه‌داری که در آن زندگی می‌کنیم، توجه‌گر این است که زنان باید تابع

1. sexual commodification
2. unstable moral identity
3. low social status
4. sexual commodification
5. proletariat

مردان باشند» (Bush, 2016, p. 150).

از سوی دیگر، «زمانی که سرمایه‌داری به عنوان ساختار اجتماعی مطلوبی برای یک جامعه در نظر گرفته می‌شود، جنسیت شکل می‌گیرد، کنترل می‌شود و توسط همین سرمایه‌داری استعمار و سرکوب می‌شود» (MacKinnon, 1989, p. 319). با توجه به این پارادوکس عملاً کالایی شدن و استعمار زنان منجر به سرکوب اجتناب‌ناپذیر آنها شده و به ساختارهای قدرت سرمایه‌داری اجازه می‌دهد بر اساس همین رویه نظمی (حاکم شدن نگاه مردانه به بدن زنان) که خود به دنبال آن هستند را حاکم کنند. این رویکرد، سبب می‌شود که به زنان به عنوان کالایی برای کسب سود، هم از نظر ارزش پولی و هم از نظر منفعت طلبی و رضایت جنسی مردانه، توجه شود. یافته‌ها در این پژوهش نشان می‌دهد که آنچه در تجربه اخلاقی دختران سن بالا در مواجهه اجتماعی جایگزین سرمایه‌داری است، «بالا بودن سن» و «باکره‌گی» است. در واقع، بالا بودن سن و باکره‌گی در اینجا به جای سرمایه‌داری در نگاه مارکسیستی نشسته و نشان داده است که چگونه یک دختر به عنوان یک انگاره جنسی در نگاه مردان تلقی شده؛ به گونه‌ای که هیچ مسئولیت اخلاقی گریبان‌گیر مردان در این اتفاق نیست.

با تکیه بر گفتارهای مشارکت‌کنندگان (۱۳ دختر)، مضمون انگاره جنسی به این معناست که تلقی مردان از آنها به مثابه وجود دستمایه‌هایی برای تحقق اهداف جنسی مردان متأهل و جوانان مجرد با تمرکز بر باکره‌بودن این دختران است. در واقع، این ظرفیت (باکره‌گی) در دختران وجود دارد که در ذهن مردان به گونه‌ای نقش ببندند که می‌توان به دلیل بالا بودن سن به آنها دسترسی آسان یافت. کدهایی همچون «برای خیلی از مردا باکره‌بودن من خیلی مهمه؛ چون دوست دارن با زنی باشن که کسی تا با حال با اونا ارتباط نداشته»، «به محض این که مردی متوجه بشه که من با این سن هنوز به دخترم و مجردم اون وقته که پیشنهاد ارتباط جنسی داده میشه»، «نگاه جامعه به من یک نگاه جنسی بوده؛ چون ظاهراً این تصور [انگاره] وجود داره که اگه این دختر تا الان میخواست ازدواج کنه کرده بود»، «نگاه جامعه به امثال من مثل نگاه به زنی هستش که به راحتی با همه مردا ارتباط داره. پس با منم میتونه داشته باشه»، ایده کالاشدگی جنسی را در قالب انگاره جنسی مردان را تأیید می‌کند.

«عدم مسئولیت‌پذیری اخلاقی مردان» مضمون سازمان‌دهنده دیگری است که بر کالاشدگی جنسی زنان دلالت دارد. لویناس مسئولیت اخلاقی^۱ را مواجهه «من» با «دیگری» می‌داند. او بر

1. moral responsibility



این باور است که منفعل بودن من در قبال دیگری، شرط اخلاقی بودن است؛ اخلاقی که دیگری را غایت ایده آل سوژه لحاظ می‌کند، اما دیگر بر اراده آزاد در مقابل اصل الاصول اخلاقی زیستن تأکید نمی‌کند (لویاس، به نقل از صیادمنصور و طالبزاده، ۱۳۹۳). در واقع، مسئولیت اخلاقی این حس را به انسان منتقل می‌کند که به لحاظ درونی نسبت به کسانی که با آنها درگیر است اخلاقی رفتار کند؛ به گونه‌ای که نه مورد سرزنش آنها واقع شود و نه دیگری را مجبور به پذیرش اراده، قضاوت، نفوذ شخصی و حتی استفاده از عقیده و بینش خود گرداند. در مورد اخیر، یعنی تحمیل عقیده و بینش برای تصاحب و دسترسی به بدن که خلاف مسئولیت اخلاقی یک مرد است یکی از دختران می‌گفت: «عمدتاً مردانی که قصد ارتباط (جنسی) دارند به دنبال تجربه‌ای عاشقانه هستند. مشکل اصلی در دخترانی مثل من و حتی خود من تجربه عشقی هستش که نداشتیم. آنچه برای ماها جذابیت داره تجربه عشقه؛؛ چون مردا میدونن نقطه ضعف امثال ماها اینه و با تحمیل این حرفش هستش که میخواد به من دسترسی پیدا کنه و من واسش مهم میشم».

نکته دیگری که در عدم مسئولیت‌پذیری اخلاقی و ارتباط آن با کالاشدگی جنسی دختران مشهود است، طرح پیشنهاد رابطه بر اساس نوعی بی‌عدالتی است. دختری ۴۲ ساله بر پایه همین نکته می‌گفت: «در بسیاری از برخوردها فهمیدم که مردها بیشتر از نفوذشون برای نزدیک شدن به من استفاده کردن؛ البته، این نفوذ و قدرت برای حمایت از حقوق من نبوده بیشتر برای جلب توجه من بوده که وارد رابطه (جنسی) باهاشون بشم».

دختر دیگری می‌گفت: «اونی که منو ناراحت میکنه اینه بعضی وقتا حس میکنم تو چشم مردا یه کسی هستم که هیچ حقی ندارم. حس می‌کنم یه نگاهی هست که بی‌عدالتی توش موج می‌زنه. چرا؟ چون تنها حس میکنند که یه کسی باید باشه که رضایت اونارو حاصل کنه. خب این آدمو ناراحت میکنه».

فولگر در همین راستا با پیشنهاد یک ایده که آن را «چارچوب نظری الزامی» نامیده در تبیین مسئولیت اخلاقی و رابطه آن با بی‌عدالتی که من در مقابل دیگری دارد، کوشیده است. دیدگاه الزامی می‌گوید: «اگر بی‌عدالتی مربوط به نقض یکی از اصول اخلاقی شود، در این صورت «متخلف» خودش را بالاتر از دیگران قرار داده و به دنبال منافع شخصی رفته است؛ بی آنکه به رفاه دیگران توجه داشته باشد. هنگامی که رفتار غیر عادلانه سبب شکل‌گیری این مشکل اخلاقی می‌شود، افراد متأثر از این تخلف به علاوه کسانی که آن را مشاهده کرده‌اند احتمالاً دچار ناراحتی خواهند شد (Folger et al, 2005).

از سوی دیگر، عدم مسئولیت‌پذیری اخلاقی مردان بی‌ربط به شکسته‌شدن حرمت و شأنیت دختران در جامعه نیست. در همین رابطه دختری معتقد بود: «بپذیریم که دختر حتی آگه سنش بالا هم باشه جایگاه و حرمتش نسبت به زنی که شوهرداره متفاوت و باید از سوی جامعه هم متفاوت بهش نگاه بشه». دختر دیگری رابطه مسئولیت اخلاقی با شکسته‌شدن حرمت‌ها را این‌گونه توصیف می‌کند: «به نظر من شکسته‌شدن حرمت مساوی است با عدم حفظ کرامت و شخصیت یک انسان؛ اون‌ها همیشه برای من و شاید دیگرانی هم که در وضعیت من هستند وجود داره مداوم بودن مزاحمت‌ها و توهین‌هایی هستش که بعضیش صریح هم نیست؛ ولی احساس میکنی که در فلان حرفی که در قالب یه پیشنهاد سربسته برای یه رابطه جنسی داره بهت زده میشه، اصلاً طرف مقابل تو رو در جایگاهی نمیبینه که بخواد اخلاق رو رعایت کنه و حرمت یک خانم اونم یه دختر رو نگه داره».

۲.۴. هویت اخلاقی ناپایدار

از مقولات فراگیر دیگری که از گفتارها و ناظر به تجربه اخلاقی دختران سن بالا از تجردی برساخت شد، «هویت اخلاقی ناپایدار^۱» است. هویت اخلاقی به این معناست که اخلاقی بودن در ذات و جوهره فرد وجود داشته و تمام هستی خودیت اوست. از این رو، «هویت اخلاقی ارائه‌دهنده یک دیدگاه از خود یا مجموعه‌ای از معانی از خود است که می‌تواند راهنمای ادراکات و رفتار یک شخص در چارچوب و موقعیت‌های مختلف باشد» (Hitlin & Vaisey, 2010, p. 388). در صورتی که فرد نتواند یا موقعیت‌ها به او اجازه ندهد که ارزش‌های اخلاقی به‌خوبی راهنمای ادراکات و رفتارهایش باشد، هویت ناپایدار ظهور خواهد کرد. در واقع، در این شرایط افراد قادر به کنترل درک (این که در موقعیت‌ها چه کسی هستند) در سطح استاندارد هویتی داخلی خود نخواهند بود و نوعی انگیختگی منفی را تجربه خواهند کرد.

در مقابل، انگیختگی منفی به افراد انگیزه می‌دهد تا به شکلی متفاوت در محیط رفتار کنند تا نتایج ادراکی را تولید کنند که نتیجه آن همگونی بهتری با استانداردهای هویتی درونی‌شان داشته باشد (Burke & Stets, 2009, p. 213).

در اینجا دو عامل «شرمساری اخلاقی» و «تزلزل در شخصیت اخلاقی»، مقوله هویت



1. unstable moral identity

اخلاقی ناپایدار را رقم زده‌اند. شرمساری اخلاقی را می‌توان به عنوان حسی درونی همراه با خجالت یا حقارت تعریف کرد که در رابطه با تصور انجام کاری غیرشرافتمندانه، غیراخلاقی یا نامناسب ایجاد می‌شود.

این گفتارها که «من خواستگارهای زیادی داشتم، ولی خب نشد همین سبب شده که خانواده یا جامعه منو به چشم آدمی ببیند که انگار آدم کشته یا یه خلاف سنگین مرتکب شده که بخشودنی نیست». «دختر یا باید ازدواج کنه یا باید بمیره والا میشه شرمنده در و همسایه و پدر و مادرش». «خیلی‌ها به من میگن تو عرضه یه زندگی رو نداشتی. پدر و مادرت وقت گذاشتن ولی تو نشدی اون‌جا که باید بشی» نشان می‌دهد که حس شرمساری وجهه‌ای اخلاقی به خود گرفته؛ چون حاصل نوعی مقصّر شمردن خود در مقابل دیگران است. این «حس تقصیر» موجب می‌شود که دختر سرزنش‌های خانوادگی و اجتماعی را پذیرفته و خودش را نظیر مجرم یا فرد تبهکاری فرض کند که بسیاری از هنجارهای اجتماعی و اخلاق را زیر پا گذاشته است.

در همین رابطه، یکی از دختران می‌گفت: «شرایط خانواده ما طوریه که من وارد میشم احساس شرمندگی میکنم. خب پدر و مادرم پیر شدن. من وقتی اونا رو میبینم که اینقدر جلوی فامیل سرافکنده هستن خیلی ناراحت میشم. دو تا خواهر دارم که شوهر دارن و مدام سرزنشم میکنن به خاطر همین وضعیتی که برای پدر و مادرم ایجاد شده. میگن کاری کردی اینا نمیتونن سر تو فامیل بالا کنن». یا دختر دیگری معتقد بود: «این شرمندگی دیگه شده جزئی از زندگی پدر و مادرمو خواهر و برادرم. من خودمو توی این قضیه مقصّر میدونم نه کس دیگه‌ای رو». با این حال، زمانی «حس شرمساری اخلاقی» تقویت می‌شود که «خجالت‌زدگی و تواضع افراطی در مقابل ساختارهای اجتماعی موجود» و «وجود حیای اجتماعی حداکثری در مواجهه با دیگران» به میزان زیادی در بین این سنخ از دختران افزایش یابد.

از سوی دیگر، گفتارها نشان داد که هویت اخلاقی بی‌ارتباط با نظام شخصیتی فرد نیست. اگر هویت اخلاقی، تصور فرد از اخلاقی‌بودن خود او است، شخصیت اخلاقی مبتنی بر طرحواره‌های اخلاقی متأثر از ایدئولوژی‌های اخلاقی است که بر اساس آن نهاد درونی فرد شکل می‌گیرد. کدهایی همچون «ضعف در عزت نفس»، «عدم احساس تعلق به خود»، «دردودل کردن‌های بی‌مورد»، «ترس از ابراز نیاز به دیگران» و «افزایش حس تنهایی در ارتباط با دیگری»، نشان می‌دهد که اولاً فرد به لحاظ اخلاقی در تصویری که نسبت به خود دارد دچار ضعف شده است. ثانیاً، به رغم هنجارهای اخلاقی که برگرفته از ایدئولوژی‌های اخلاقی در

جامعه است این ضعف موجب شده که فرد دچار نوعی عدم ثبات شخصیتی در مقابل دیگران شده و نتواند سازگاری خود با محیط را رقم زند. در همین رابطه دختری بیان می‌کرد: «وقتی کسی به عنوان شوهر به دنبال شما نیس از این که خودتو به دیگران معرفی کنی ترس داری، به دنبال این هستی که نظر و احترام دیگران را به سمت خودت جلب کنی. منم همینطور شدم و حس میکنم به خودم تعلق ندارم. مدام دنبال این هستم که کاری کنم که به موقع احترام بقیه از دست نره».

با توجه به این نکته «پیکار برای جلب احترام می‌تواند اثرات پیچیده و غیرمنتظره ایجاد کند. کسانی که در موقعیت‌های پایین قرار دارند و تمایل ندارند احترام بیشتری به دست آورند، اما ممکن است با تلاش بیشتر از دیگران در مواجهه با نامالایمات با احترام رفتار کنند تا کمبود را جبران کرده و از حرمت خود دفاع کنند» (Sayer, 2007, p. 98). با این حال، بر اساس نگاه مشارکت‌کنندگان نتیجه چنین واکنشی موجب «بی‌ارادگی در حل مسائل شخصی»، «عدم اقتدار در کنترل امور و کارهای اجتماعی» و در نهایت «کندی در پیگیری حقوق جاری» آنها شده است.



۳.۴. منزلت اجتماعی فروکاسته

آخرین مقوله فراگیر مرتبط با گفتارهای مصاحبه‌شوندگان منزلت اجتماعی فروکاسته^۱ است. «بی‌اخلاقی سازمان‌یافته»^۲ و «بی‌اعتباری اجتماعی»^۳ دو مقوله سازمان‌دهنده و مؤثر در بساخت این مقوله بوده‌اند. در واقع، این دو مقوله نشان‌دهنده پیوند اخلاق و منزلت اجتماعی در ساختار اجتماعی و نقش آن در فرادستی و فرودستی یک فرد یا طبقه خاص در جامعه است.

در حقیقت، هر فرد یا طبقه‌ای دارای وضعیتی اخلاقی است که این وضعیت شرایط حضور او در جامعه را رقم خواهد زد. به میزانی که زیست فرد یا طبقه از درجات بالای اخلاقی، یعنی آنچه که مطابق با هنجارهای اجتماعی است، برخوردار باشد، به همان میزان نفوذ اخلاقی و قدرت اخلاقی او در جامعه نیز بیشتر خواهد شد. عکس این معادله نیز صادق است.

بنابراین، همان‌طور که اخلاق با توجه به وضعیت فرد می‌تواند منزلت اجتماعی را رقم زند، بی‌اخلاقی سازمان‌یافته و بی‌اعتباری اجتماعی که هر دو از سوی جامعه است می‌تواند به میزان زیادی منجر به سقوط اخلاقی فرد گردند. در همین رابطه زیمل معتقد است:

1. lowered social status
2. organized immorality
3. social discredit

مفاد و ساز و کارهای اخلاقی از سوی دو عامل نیروهای فردی و نیروهای جمعی تعیین می‌شود. البته، اخلاق فردی تا جایی برای جامعه مهم است و مجال بروز و پرورش می‌یابد که دارای شأن اجتماعی و برخوردار از منزلت اجتماعی غیر قابل انکار و روشن باشد (Simmel, 1950, p. 100).

با این حال، از نظر زیمل، پیر دختری جایگاهی نیست که شأنیت اجتماعی مشمول آن شود. از این رو با نوعی بی‌اخلاقی سازمان‌یافته در جامعه مواجه خواهد شد. بی‌اخلاقی سازمان‌یافته به این معناست که جامعه؛ چون منزلت اجتماعی را به فرد می‌دهد در صورتی که در شرایطی قرار گیرد که واجد چنین منزلتی نباشد، جامعه خود را متعهد و ملزم به رعایت اصول اخلاقی در قبال او نخواهد دید.

در همین رابطه یکی از دختران می‌گفت: «در یه مراسم ختمی بودم یه خانمی از روی بی‌ادبی به من گفتش که دیگه پیر شدی نمیخوای ازدواج کنی. در همون لحظه حس کردم که اصلاً این جامعه و مردمش منو نمیبینن و به شرایطی که دارم اصلاً توجهی ندارند». این گفتار نشان می‌دهد که زمانی که واژه «پیری» برای یک دختر به کار برده می‌شود، احساس شکست از طرف جامعه بر او تحمیل شده و معتقد می‌شود که هیچ تعلق به این جامعه ندارد. زمانی فرد از سوی جامعه بریده می‌شود که تصور کند، جامعه با برجسی که به او می‌زند قصد دارد او را از میدان‌های مهم اجتماعی دور کند. در واقع، جامعه عامدانه یا غیر عامدانه فرایندی را برای خروج یک فرد یا طبقه طی کرده است. تکمیل‌کننده این فرایند (بی‌اخلاقی سازمان‌یافته) زمانی است که جامعه بواسطه وجود این فرد نوعی ناامنی اخلاقی را به اعضا تزیق می‌کند.

منظور از ناامنی اخلاقی این است که جامعه معتقد می‌شود به این دختر با چنین شرایطی نباید اعتماد کرد؛ چون دارای منزلت اجتماعی نیست، پس تعهد اخلاقی نسبت به دیگران نداشته و خود را ملزم به رعایت اصول اخلاقی برای برخورد و مواجهه با دیگری (بویژه مردان) نمی‌داند و نمی‌بیند. به طور مثال، در همین رابطه دختر ۴۵ ساله‌ای می‌گفت: «در خانه‌ای (یک آپارتمان ۱۰۰ متری) که ما زندگی می‌کنیم همسایه‌های ما به شدت بر روابط همسرانشان با من حساس هستند و گاهی بعداً که متوجه می‌شم می‌بینم که درگیری‌ها در این خانواده بی‌ربط به من هم نبوده است. به همین دلیل پدر و مادر و برادرام اجازه برقراری روابط گسترده اجتماعی بخصوص با مردا رو توی ساختمان به من نمیدن».

مقوله «بی‌اعتباری اجتماعی» تکمیل‌کننده منزلت اجتماعی فروکاسته این دختران از سوی



۱۲۶

فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاق پژوهی | سال پنجم | شماره سوم | پیاپی ۱۴۰۱

جامعه است. زیمل ارزش والایی برای جامعه قائل بوده و معتقد است «جامعه، به معنای درست کلمه آن، با هم بودن، برای هم بودن و علیه هم بودن است که بوسیله انگیزش‌ها یا هدف‌ها، محتوا و علاقه مادی یا فردی را شکل داده و توسعه می‌دهد» (Simmel, 1950, p. 43).

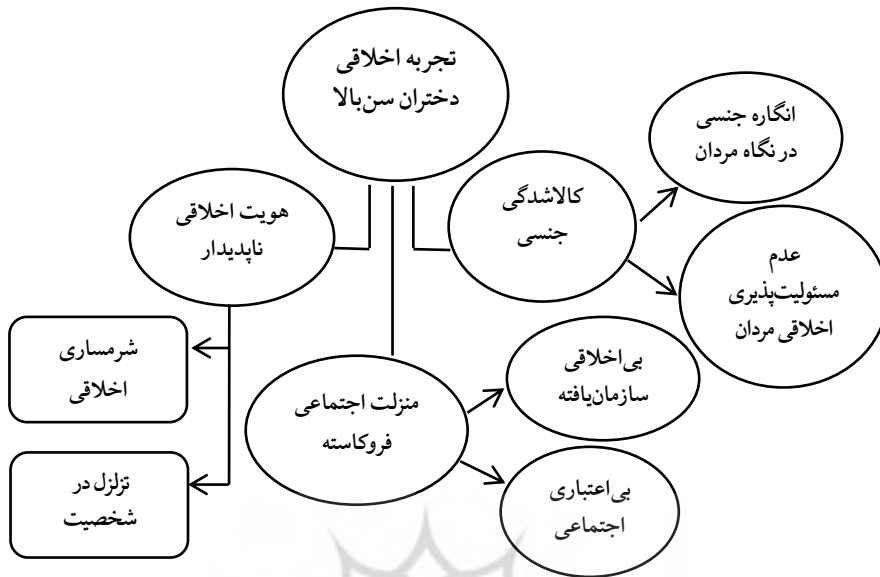
در حقیقت این جامعه است که می‌تواند فردی را بی‌اعتبار کرده یا به او اعتبار بخشد. در واقع، بی‌اعتباری اجتماعی یک فرد توسط جامعه نتیجه بی‌اخلاقی سازمان‌یافته در همان جامعه است. نخستین اثر بی‌اعتباری اجتماعی القاء ناکارآمد نشان‌دادن این دختران در جامعه است. در واقع، جامعه با برچسب پیردختری از کسی سخن می‌گوید که در عرصه‌های مرتبط با خانواده (همسررداری، فرزندآوری، تعاملات شخصی و...) ناکارآمد است.

از سوی دیگر، از نگاه جامعه این دختران؛ چون ازدواج نکرده‌اند به پختگی در قالب یک زندگی زناشویی نرسیده و از این جهت نیز از نظر حوزه عمومی اعتبار لازم برای ورود به عرصه‌های مختلف اجتماعی را ندارند.

در همین رابطه، یکی از دختران که تازه ۴۰ سال را تمام کرده و کارمند یکی از سازمان‌های دولتی بود می‌گفت: «من در سازمانی که کار می‌کنم خودم به رغم تلاش‌هایی که کرده‌ام و مهارتی که دارم از جایگاهی که به لحاظ اجتماعی باید برخوردار باشم، نه ارتقای شغلی داشته‌ام و نه در مواردی که قراره بوده از تخصص و مهارت من استفاده شود، استفاده شده و وقتی پی‌جویی کردم متوجه شدم که به خاطر مجردبودنم بوده». مضاف بر این که بی‌اعتباری اجتماعی بی‌ارتباط با نوع طبقه اجتماعی دختران در مقایسه با همسالان ازدواج کرده و صاحب فرزند نبوده و نیست. در همین رابطه دختری ۴۷ ساله بیان می‌کرد: «ازدواج نکردن من سبب شده که در جامعه جایگاه مؤثری نداشته باشم ولی همش تقصیر من نیست. ما شرایط مالی و زندگی خوبی نداشتیم که خواستگاری منم به قول معروف سرشون به تشون بیارزه. آگه یه کم وضعمون بهتر بود جای دیگه‌ای زندگی می‌کردیم بالاخره اوضاع این‌طور هم پیش نمی‌رفت. زندگی ما تا بوده همین بوده من به این نتیجه رسیدم و البته، تصمیم گرفتم که حتی در این سن موقعیت اجتماعی خودمو و خانواده‌ام به هر زحمتی که شده تغییر بدم».

با این حال، از نگاه مصاحبه‌شوندگان مضامین سازمان‌دهنده‌ای همچون «عدم اجازه ورود به تصمیم‌گیری در خصوص مسائل مهم خانوادگی»، «عدم انتصاب در مسئولیت‌های شغلی سازمانی» و «عدم استقلال در رأی به ویژه در ساده‌ترین مسائل زندگی» نشان از رشد فزاینده افول منزلت اجتماعی آنها در پهنای بی‌اخلاقی اجتماعی موجود است.





شبکه مضامین تجربه اخلاقی دختران سن بالا در مواجهه اجتماعی



۵. نتیجه گیری

این پژوهش با هدف دستیابی به تجربه اخلاقی دختران سن بالا از تجردی‌شان در مواجهات اجتماعی انجام شد. تحلیل مصاحبه‌های مربوط به این دختران نشان داد که کالاشدگی جنسی، هویت اخلاقی ناپدیدار و منزلت اجتماعی فروکاسته سه مقوله فراگیر ناظر به سه تجربه اخلاقی دختران سن بالا از مواجهات اجتماعی آنهاست. نخست، تجربه اخلاقی کالاشدگی جنسی که مبتنی بر دو مضمون سازمان‌دهنده انگاره جنسی مردان و عدم پذیرش مسئولیت‌پذیری اخلاقی است. به عقیده دختران، بالابودن سن و باکره‌گی، آنها را در نگاه مردان به مثابه انگاره‌ای جنسی نشان داده و تصور بر این است که کالاهایی جنسی برای مردان متأهل و مجردند. به نظر آنها وجود باکره‌گی مهم‌ترین عامل در ابراز احساسات و پیشنهاد به رابطه جنسی پنهانی در نخستین مواجهات بوده است. در این میان، مردان هیچ مسئولیت اخلاقی را نپذیرفته و تلاش می‌کنند با اعمال نفوذ و قدرت مردانه و تحمیل این عقیده که عشق مهم‌تر از حفظ حقوق است، دسترسی به آنها را آسان‌تر کنند.

دومین تجربه اخلاقی، هویت اخلاقی ناپایدار است که نشان می‌دهد دختران به دلیل شرمساری، اخلاقاً خود را عامل سرافکنندگی خانواده به ویژه والدین دانسته و احساس گناه کرده و به رغم داشتن مهارت‌ها و دانش‌های خاص بر سر دوراهی‌های ناگوار قرار گرفته و ترجیح می‌دهند، خود را از زمینه‌های مختلف اجتماعی دور نگه دارند. از سوی دیگر، عدم احساس تعلق به خود و نداشتن اراده و اقتدار و ترس از ابراز و بیان آن به دیگران، نشان از تزلزل در شخصیت اخلاقی آنها در مواجهه با خود و دیگری است.

سومین تجربه اخلاقی دختران ناظر به فروکاست منزلت اجتماعی آنها در جامعه است. بازگشت این تجربه به دو مقوله بی‌اخلاقی سازمان‌یافته و بی‌اعتباری اجتماعی است. جامعه با برچسب پیردختری تصویری غیر اخلاقی از این دختران ارائه کرده و افزون بر ایجاد احساس شکست و عدم تعلق به جامعه موجب تضعیف اعتماد عمومی و ناامنی اخلاقی جامعه نسبت به آنها شده است. بی‌اعتباری اجتماعی نیز موجب ناکارآمد نشان دادن آنها شده است؛ به طوری که آنها هیچ‌گاه یا بسیار محدود در اولویت‌های اصلی انتصابات شغلی قرار نگرفته و به دلیل ممنوعیت روانی از سوی خانواده در وسعت بخشیدن به روابط اجتماعی‌شان به ویژه با مردان از ورود آنها به تصمیم‌گیری‌های کلان خانوادگی و اجتماعی ممانعت به عمل آمده است.

فهرست منابع

- احمدی موسوی، سیدمهدی و دیگران. (۱۳۹۴). عوامل مؤثر افزایش امنیت اجتماعی و چالش‌های فراروی آن در پرتو پیش‌گیری خانواده مدار. مجله بصیرت و تربیت اسلامی. ۱۲(۳۳). ص ۷۵-۹۹.
- بی، ارل. (۱۳۸۴). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. (ترجمه: رضا فاضل). تهران: سمت.
- برگر، پیتر؛ لاکمن، توماس. (۱۳۸۱). ساخت واقعیت اجتماعی. (ترجمه: فریبرز مجیدی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفریان، مجید. (۱۴۰۰). رویکردی کیفی به فهم طلاب از تراحمات اخلاقی در عمل به وظیفه طلبگی و اخلاقی روزمره. فصلنامه اخلاق، ۱۷(۴۴). ص ۴۵-۷۶.
- جلال درخشه و دیگران. (۱۳۹۴). تحلیل مضمونی اعتماد در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای. فصلنامه جستارهای سیاسی. ۶(۳). ص ۵۳-۷۲.
- رضائی، گل افروز؛ قلتاش، عباس. (۱۳۹۵). تجربه زیسته دانشجویان دکتری دانشگاه کردستان در



بازماندگی از ازدواج، آموزش عالی ایران. ۸(۴). ص ۱۱۳-۱۲۸.

صمدی‌راد، انور. (۱۳۸۳). مشکلات زنان و دختران مجرد بالای ۲۸ سال در تهران: پروژه تحقیقات دانشگاه علامه طباطبائی isna.ir/x684j.

صیادمصور، علیرضا؛ طالب‌زاده، سید حمید. (۱۳۹۳). مسئولیت اخلاقی در اندیشه امانوئل لویناس؛ انفعال من در برابر دیگری. پژوهش‌های فلسفی. ۸(۱۴). ص ۱۶۵-۱۸۲.

عباس‌زاده، محمد. (۱۳۹۱). تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی. مجله جامعه‌شناسی کاربردی، ۴۵(۱). ص ۱۹-۳۴.

غیاثوند، احمد؛ حاجیلوزینب. (۱۳۹۹). تجرد زیستی جوانان: پانتومیم دختران مجرد در ایستار ازدواج. فصلنامه علوم اجتماعی. ۲۷(۸۸). ص ۱۷۵-۲۱۵.

کرمی قهی و دیگران. (۱۳۹۱). زمینه‌های اجتماعی فرهنگی تک‌زیستی دختران. فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده. ۷(۲۱). ص ۱-۳۱.

مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی). (بی تا). بحارالأنوار. (ج ۱۰۰). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مداحی، جعفر؛ رحیمی، زینب و دیگران. (۱۴۰۰). مسئله تک‌زیستی؛ موضوع و جهان زندگی نوپدید دختران مجرد در تهران: فصلنامه مسائل اجتماعی ایران. ۱۲(۱). ص ۷-۴۳.

نظام بهرامی، کاظم. (۱۳۸۸). نظریه رسانه‌ها: جامعه‌شناسی ارتباطات. تهران: کتابیر.

Bagnoli, C. (2001). Moral Constructivism: A Phenomenological Argument. *Topoi*, 21, 38-125.

Bagnoli, C. (2013). *Constructivism in Ethics*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139088617>

Barooah, J. (1993). *Single Women in Assamese Society*. Gyan Publishing.

Beri, A., & Beri, N. (2013). Perception of Single Women towards Marriage, Career and Education. *European Academic Research*, 1(6), 855-870. <https://doi.org/10.5281/zenodo.1336610>

Budgeon, S. (2016). The problem with Single women: Choice, accountability and social change. *Journal of Social and Personal Relationships*, 33(3), 401-418. <https://doi.org/10.1177/0265407515574952>

Burke, P. J., & Stets, J. E. (2009). *Identity Theory*. Oxford University Press.

Bush, M. (2016). US Women Make Strides Toward Equality. But Work Remains. Retrieved from <https://www.pewresearch.org/fact-tank/2016/03/22/us-women-make-strides-toward-equality-but-work-remains/>

Edwards, D., & Potter, J. (2005). Discursive Psychology, Mental States and Descriptions. In H. te Molder & J. Potter (Eds.), *Conversation and*



۱۴۰

فصلنامه علمی - پژوهشی اخلاق پژوهی | سال پنجم | شماره سوم | پاییز ۱۴۰۱

Cognition (pp. 241-259). Cambridge University Press.

Folger, R., Cropanzano, R., & Goldman, B. (2005). What Is the Relationship between Justice and Morality? In J. Greenberg & J. A. Colquitt (Eds.), *Handbook of Organizational Justice* (pp. 215-245). Lawrence Erlbaum Associates.

Hacking, I. (1999). *The Social Construction of What?* Harvard University Press.

Haidt, J., & Joseph, C. (2004). Intuitive Ethics: How Innately Prepared Intuitions Generate Culturally Variable Virtues. *Daedalus, Fall*, 55-66.

Herouach, S. (2018). Students' Attitudes towards Spinsterhood. *FLDM, Fez*. <https://doi.org/10.20944/preprints201805.0239.v1>

Hitlin, S., & Vaisey, S. (Eds.). (2010). *Handbook of The Sociology of Morality*. Springer.

Krishnakumari, N. S. (1987). *Status of Single Women in India*. Uppal Publishing House.

O'Neill, N. (2012). *Constructivism in Ethics*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139030524>

Phillimore, P. (1991). Unmarried Women of the Dhauladhar: Celibacy and Social Control in Northwest India. *Journal of Anthropological Research*, 47(3), 333-350. <https://doi.org/10.1086/jar.47.3.3630472>

Sayer, A. (2011). *Why Things Matter to People: Social Science, Values and Ethical Life*. Cambridge University Press.

Shafer-Landau, R. (2003). *Moral Realism: A Defence*. Oxford University Press.

Shah, N., & Velleman, J. D. (2005). Doxastic Deliberation. *Philosophical Review*, 114(4), 497-534. <https://doi.org/10.1215/00318108-2005-008>

Simmel, G. (1950). *The Sociology of Georg Simmel* (K. H. Wolff, Trans.). The Free Press.



۱۴۱



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی